

# Inheritance in Mass Casualty Incidents: From Rule to Exception (A Jurisprudential-Comparative Study)

**Qais Ta'i Najafi<sup>1</sup>**

*1. Department of Jurisprudence and Principles, Faculty of Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Iran. [qaisnjf@gmail.com](mailto:qaisnjf@gmail.com)*

## **Abstract**

This research investigates the issue of inheritance in mass casualty events where the order of death is uncertain. This paper analytically and critically examines the possibility of extending the legal ruling concerning two scenarios—drowning and destruction (as explicitly stated in the texts)—to similar contemporary mass death incidents, such as traffic accidents, airplane crashes, and natural disasters. The study employs a comprehensive scientific methodology, including the analysis of religious texts, the review of jurisprudential opinions (both historical and contemporary), and the examination of legal reasoning (*usul*), with an emphasis on establishing the legal criteria. The findings indicate that extending the ruling to similar cases, based on the underlying cause (i.e., genuine uncertainty in the order of death), is the predominant view. This extension is contingent upon the fulfillment of fundamental criteria, including: uncertainty arising from the nature of the incident itself, proximity in the timing of deaths, the cause being external to the deceased's will, and the existence of a legitimate cause for inheritance. Furthermore, this research concludes that such an extension fulfills the objectives of Sharia in preserving the rights of heirs and preventing injustice towards them. It aligns with general principles such as “The nearer are more deserving of kindness” (*Al-Aqrabu Awla bil-Ma'ruf*) and responds to contemporary exigencies with the diversity of mass death events. Nevertheless, it is emphasized that the opinion advocating for suspension of judgment, when certainty of extension is not achieved, remains a legitimate option. Practical application must be undertaken with careful ascertainment of the conditions of uncertainty and the criteria for inheritance.

**Keywords:** Inheritance, Mass Casualty, Drowning, Destruction.

## ارث‌بری در حوادث دسته‌جمعی: از قاعده تا استثنا (بررسی فقهی-تطبیقی)

قیس طائی نجفی<sup>۱</sup>

۱. گروه فقه و اصول، دانشکده فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران. [qaisnjf@gmail.com](mailto:qaisnjf@gmail.com)

### چکیده

این پژوهش به بررسی مسئله ارث‌بری در موارد مرگ دسته‌جمعی که ترتیب فوت آن مشتبّه است می‌پردازد. در این مقاله، امکان تعمیم حکم شرعی مربوط به دو حالت غرق و هدم (که در نصوص بدان‌ها تصریح شده) به موارد مشابه آن از حوادث مرگ دسته‌جمعی معاصر مانند سوانح رانندگی، سقوط هواپیما و بلایای طبیعی، به صورت تحلیلی و انتقادی بررسی می‌شود. پژوهش حاضر از روش‌شناسی علمی جامعی شامل تحلیل متون شرعی، مطالعه اقوال فقهی اعم از قدیم و جدید، و بررسی استدلال‌های اصولی، با تأکید بر تعیین ضوابط شرعی، بهره می‌برد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که تعمیم حکم به موارد مشابه از جهت علت (که همان اشتباه حقیقی در ترتیب فوت است) نظر راجح می‌باشد، مشروط به فراهم بودن ضوابط اساسی عبارت‌اند از: اشتباه ناشی از ماهیت خود حادثه، نزدیک بودن زمانی فوت، خارج بودن سبب از اراده متوفیان، وجود سبب شرعی برای ارث‌بری. همچنین این پژوهش به این نتیجه رسیده است که چنین تعمیمی مقاصد شریعت در حفظ حقوق وراثت و جلوگیری از ظلم به آنان را تحقق می‌بخشد، و با قواعد کلی مانند «الأقربون أولى بالمعروف» سازگار است، و به مقتضیات معاصر با تنوع حوادث مرگ دسته‌جمعی پاسخ می‌دهد. در عین حال تأکید می‌شود که قول به توقف، هنگامی که اطمینان به تعمیم حاصل نشود، گزینه‌ای مشروع باقی می‌ماند و اجرای عملی باید با دقت در احراز شرایط اشتباه و ضوابط ارث‌بری صورت گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ارث‌بری، مرگ دسته‌جمعی، غرق، هدم.

## ۱. مقدمه

مسائل ارث از مهم‌ترین موضوعاتی است که شریعت اسلامی به آن اهتمام ورزیده و احکام دقیقی برای آن مقرر داشته است تا حقوق زندگان پس از درگذشت مردگان حفظ شود. از جمله این مسائل، موارد مرگ دسته‌جمعی است که ترتیب فوت میان متوارثین مشتبّه می‌گردد؛ این امر موجب بروز اشکال در اجرای شرایط ارث‌بری، به ویژه شرط زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث، می‌شود.

فقه‌ها اتفاق نظر دارند که ارث‌بری مشروط به علم به زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث است، هرچند به اندازه یک لحظه. این مطلب از نصوص شرعی و اجماع استفاده می‌شود. اما از این قاعده عمومی، در مورد مرگ دسته‌جمعی در اثر غرق یا هدم (آوار) هنگامی که ترتیب فوت مشتبّه باشد، به دلیل وجود نصوص صریح که مقرر می‌دارد هر یک از متوفیان از دیگری ارث می‌برد (با فرض تقدم مرگ یکی و سپس دیگری) استثنا شده است.

با این حال، این حکم استثنایی این پرسش مهم را مطرح می‌کند که آیا به دو حالت غرق و هدم اختصاص دارد یا به سایر علل مرگ دسته‌جمعی مانند تصادفات، انفجارها یا سقوط هواپیما نیز تسری می‌یابد. این همان محور اصلی این پژوهش است که در آن میان طرفداران اختصاص، طرفداران تعمیم، و دیدگاه سوم که قائل به توقف در غیر منصوص است، اختلاف نظر وجود دارد.

هدف این مقاله تحلیل ادله فقهی این اقوال و بررسی میزان اعتبار هر یک، با تمرکز بر تعیین عناصر مشترک در قدر متیقن نصوص، مانند اشتراط اشتباه در ترتیب فوت و خارج بودن سبب از اراده متوفیان، و نیز بررسی امکان تعمیم حکم به غیر غرق و هدم و بیان ضوابط حاکم بر این تعمیم است. در این راستا، به مطالعه نصوص روایی وارد شده در این باب، تحلیل عبارات فقها اعم از قدیم و جدید، و بحث درباره استدلال‌های مختلف و میزان انطباق آن‌ها با قواعد می‌پردازیم.

## ۲. قاعده عمومی در ارث‌بری و استثنائات نصی

از جمله شرایط ارث‌بری، علم به زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث است، هرچند به اندازه یک لحظه. این مطلب مورد اجماع است و معنای ارث‌بری آن را اقتضا دارد. و تنها یک صورت از این شرط استثنا شده است

و آن هنگامی است که مرگ متوارثین بر اثر غرق یا هدم اتفاق افتاده و تقدم و تأخر فوت مشتبه باشد. و این حالت هر چند طبق قاعده، مستلزم ارث بری نیست (زیرا شرط زنده بودن وارث احراز نمی شود)، اما نصوص معتبری که خواهند آمد تصریح دارند که هر یک از دیگری ارث می برد، بدین صورت که فرض می شود یکی اول بمیرد و حق او از ترکه اصلی دیگری داده می شود، سپس فرض می شود دومی بمیرد و حق او از ترکه اصلی اولی داده می شود. بنابراین حکم به ارث بری برخی از برخی دیگر مورد اجماع است. در اینجاست که پرسش اصلی این پژوهش مطرح می شود: آیا این حکم شامل کسانی می شود که در اثر عللی غیر از غرق و هدم مانند تصادف اتومبیل، سقوط هواپیما یا انفجار تروریستی مرده اند؟

### ۳. ضوابط اجرای حکم در موارد اشتباه در مرگ میان متوارثین

از آنجا که این حکم در این مسئله با قاعده عمومی مخالفت دارد و فقها بر لزوم اکتفا به قدر متیقن در موارد مخالف نص پایبند بوده اند، باید عناصر متیقن مستفاد از نصوص که شرایط اعمال این حکم را تنظیم می کنند، تعیین گردد. از طریق تحلیل روشن می شود که برخی از این عناصر مورد اختلاف فقها است:

اول: شرط تحقق اشتباه واقعی در تعیین اولویت مرگ میان متوارثین، با انتفای حکم در صورت علم به همزمانی یا توالی فوت.

دوم: ضرورت آنکه اشتباه ناشی از قرائن عینی حادثه باشد، نه صرف گذشت زمان یا فقدان اطلاعات (یعنی جهل به جزئیات حادثه).

سوم: وجود رابطه صحیح ارث بری میان متوفیان، خواه نسبی یا سببی؛ زیرا در صورت نبود سبب ارث یا وجود مانعی مانند رقیّت، یا حاجبی مانند دو برادر که هر یک فرزندی دارند، اعمال حکم معنا ندارد. قدر متیقن وجود ارث بری از هر دو جهت است؛ اما اگر ارث بری تنها از یک جهت باشد (مثلاً دو برادر که یکی فرزند دارد) خارج از قدر متیقن است.

چهارم: اختصاص اعمال حکم به موارد مرگ ناشی از اسباب مشخص یعنی غرق یا هدم. بنابراین اگر دو نفر در یک زمان بر اثر دو سبب مختلف بمیرند و اشتباه حاصل شود، یا سبب غیر غرق و هدم باشد، به ویژه اگر مرگ طبیعی باشد، خارج از قدر متیقن است.

پنجم: شرط همزمانی نسبی فوت بدون فاصله زمانی قابل توجه؛ در صورت فاصله زمانی و اشتباه، مشمول نص نیست. ششم: خارج بودن حادثه مرگ‌آفرین از اراده متوفیان، چه به صورت فردی چه جمعی. چنان‌که شهید صدر (قدس سره) می‌گوید: «حادثه‌ای که منجر به مرگ آنان شده خارج از اختیار باشد؛ پس اگر همه به اختیار خود بمیرند مانند جنگ یا نوشیدن سم، یا برخی به اختیار خود بمیرند (خودکشی)، قواعد جاری نمی‌شود» (شهید صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۴۶۶).

هفتم: عام بودن سبب حادثه و عدم تعلق آن به اراده افراد دیگر. همان‌طور که شهید صدر می‌گوید: «سبب خارج از اختیار همه افراد باشد نه فقط خارج از اختیار آنان؛ به گونه‌ای که از قضا و قدر الهی باشد. اما اگر به اختیار شخص دیگر، خواه ظالم یا عادل، بمیرند؛ مثلاً برایشان گودالی کنده شود و همگی در آن بیفتند، یا مین زمینی یا دریایی آنان را منفجر کند و مانند آن، قواعد جاری نمی‌شود» (شهید صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۴۶۶).

هشتم: وجود مال یا حق قابل توریت میان متوفیان؛ در غیر این صورت موضوع منتفی است.

#### ۴. تعیین محل نزاع

حالات مرگ دسته‌جمعی در حوادث مشترک از نظر ماهیت علم به زمان وفات به سه قسم اصلی تقسیم می‌شود: اول: موارد یقین به همزمانی زمانی وفات؛ در این صورت حکم شرعی عدم ارث‌بری است (زیرا شرط زنده بودن وارث منتفی است) و اساساً داخل در محل نزاع نیست.

دوم: موارد یقین به عدم همزمانی وفات، به گونه‌ای که تقدم و تأخر احراز شود. در این صورت اگر متأخر به طور مشخص شناخته شود، از متقدم ارث می‌برد؛ و اگر متأخر به خصوص شناخته نشود، حالت اشتباه حاصل شده و بدون تردید داخل در محل نزاع است.

سوم: موارد شک در همزمانی یا عدم آن. در اینجا سه احتمال (و شاید سه قول) وجود دارد:

۱. اشتباه در تقدم و تأخر که شامل اشتباه در متقدم و متأخر است.
۲. اختصاص اشتباه به تقدم و عدم آن، بدون اشتباه در متقدم و متأخر.
۳. توسعه حالت به گونه‌ای که شامل اشتباه در متقدم و متأخر حتی با علم به عدم همزمانی باشد.

ظاهر عبارات جمعی از اصحاب مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱، مسئله ۲۳)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۲۱)، و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹) این است که محل اشتباه، تقدم و عدم آن است. استفاده آنان از لفظ «تقدم و عدم آن» و اشتباه در آن، منافاتی با دخول حالت اشتباه در متقدم و متأخر همراه با اشتباه در همزمانی و عدم آن ندارد، زیرا این حالت را دربر می گیرد. بنابراین محقق نراقی (قدس سره) دخول احتمال همزمانی و عدم آن را شرط ندانسته و حکم مسئله را در جایی که عدم همزمانی معلوم باشد و در متقدم و متأخر شک شود جاری دانسته است. ایشان پس از آنکه بیان می دارد مقتضای قاعده عدم ارث بری است (به دلیل عدم تحقق شرط که علم به تأخر است) و به روایت ابن قداح استناد می کند، می گوید: «ظاهر قول او (ع): «لا یدری أیہما ہلک قبل» این است که تشکیک در متقدم و متأخر است نه در تقدم و عدم آن، بلکه این از قرینه حالیه نیز ظاهر است، زیرا فرض معیت حقیقی نادر است. و ظاهراً در این باره اختلافی نیست، هرچند در کلام بسیاری تعبیر به «لو اشتبه التقدم» شده که ظاهر در شک در تقدم و معیت است، اما مراد آنان چیزی است که شامل شک در متقدم و متأخر نیز می شود، چنانکه در کلام برخی دیگر آمده است» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۴۵۴-۴۵۵).

آنچه ایشان گفته با ظاهر عبارات بزرگان مخالف است و دلیلی که ایشان انتخاب کرده را تأیید نمی کند. زیرا قول سائل: «لا یدری أیہما ہلک قبل» و «لا یعلم أیہما مات قبل صاحبه» یعنی نمی داند آیا با هم مرده اند یا نه، چون چیزی نمی داند. اما قرینه حالیه که ایشان ذکر کرده (نادر بودن معیت) مورد پذیرش نیست؛ این ادعایی است که بر عهده مدعی است. و اگر هم بپذیریم، در ارث بری با چیزی که نزد ما معلوم و معتبر است سروکار داریم نه با واقعیات ناشناخته.

بنابراین می توان گفت قدر متیقن، اشتباه در همزمانی و عدم آن و به تبع آن متقدم و متأخر است. اما اشتباه در متقدم و متأخر با علم به عدم همزمانی، خارج از قدر متیقن است. زیرا اگر عدم معیت و همزمانی معلوم باشد و یکی از آن دو (غیر معین) پس از دیگری مرده باشد، این حکم جاری نمی شود و می توان قائل به قرعه شد، با استناد به ادله عمومی موارد جریان قرعه. چنانکه در روایات صحیحہ حریز (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۴، ح ۱، ۲، ۳) و غیره آمده است.

صاحب جواهر (قدس سره) نیز احتمال قرعه را در این حالت تقویت کرده و می‌گوید: «در کسانی که در اثر شکسته شدن کشتی و مانند آن یکباره غرق می‌شوند، اما زمان مرگ و هلاکت آنان ترتیب داشته باشد ولی ما سابق و لاحق را ندانیم، و مانند آنچه احتمال قرعه در آن قوی است...» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۱۱).

از اینجا نادرستی نظر محقق نراقی (قدس سره) روشن می‌شود، آنجا که مقتضای قواعد در مسئله را این می‌داند که «اگر عدم معیت معلوم باشد، ولی متقدم و متأخر شناخته نشود، هیچ یک از دیگری ارث نمی‌برند به دلیل مطلب اخیر» یعنی «شرط ارث‌بری یکی از مشتبهین از دیگری علم به بقای زندگی او پس از دیگری است که منتفی است، پس مشروط نیز منتفی است» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۴۵۴). به عبارت دیگر، نمی‌توان هیچ‌یک را ارث داد؛ زیرا شرط نسبت به هر یک احراز نمی‌شود. با این حال، عدم ارث‌بری یکی از دیگری در اینجا مخالف قطعی با علم اجمالی به حق یکی از آن دو در ارث بردن از دیگری است. بله ممکن است گفته شود حکم مسئله در این حالت از باب صلح میان ورثه مشتبهین جاری می‌شود، نه از جهت شمول ادله؛ یا با تمسک به ظاهر الفاظ یا قرینه نادر بودن همزمانی در مرگ، شمول ادله استظهار شود، یا به اطلاق آن استدلال گردد.

## ۵. تعمیم حکم به غیر منصوص

محل نزاع، تعمیم حکم به مرگ متوارثین در اثر سببی غیر از غرق و هدم است. در این باره سه رأی وجود دارد: اول: اختصاص، دوم: تعمیم، سوم: توقف (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۴۱۱).

### ۱-۵. دیدگاه اول: اختصاص حکم به منصوص و عدم تعمیم

این رأی، حکم را مختص غرق‌شدگان و آوارزدگان می‌داند و آن را به غیر جاری نمی‌داند. شیخ مفید (قدس سره) این نظر را برگزیده و می‌گوید: «اگر گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند غرق شوند یا دیواری بر آنان فرو ریزد یا سقفی بر آنان بیفتد و بمیرند و ندانند کدام پیش از دیگری مرده است، برخی از برخی دیگر ارث می‌برند. سپس در پایان باب می‌گوید: اگر گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند در یک زمان به غیر غرق و هدم بمیرند، برخی از برخی ارث نمی‌برند، بلکه ترکیه هر یک فقط

به وراثت زنده او می‌رسد» (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۶-۱۱۷). شهید ثانی (قدس سره) نیز این نظر را به بیشتر اصحاب نسبت داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۷۰).

### ادله رأی اول

دلیل اصلی این رأی، اکتفا به قدر متیقن (یعنی خصوص غرق و هدم) در موارد مخالف اصل است؛ بنابراین غیر این دو مشمول حکم نمی‌شوند و قواعد عمومی در آنان جاری است. شهید ثانی پس از نسبت قول به اکثر، استدلال می‌کند: «زیرا شرط که احراز نشود، مشروط قابل حکم نیست؛ از این قاعده غرق و هدم به وسیله نص و اجماع خارج شده، پس باقی بر اصل خود باقی است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۷۰). علامه حلی نیز استدلال کرده: «اصل عدم ارث‌بری یکی از دیگری است، به دلیل عدم علم به بقای او پس از دیگری؛ و غرق‌شدگان و آوارزدگان به دلیل نصوص دال بر آن خارج شده‌اند، پس باقی بر اصل منع باقی است. دلیل بر تعمیم (اطراد) این است که علت اشتباه است و در قتل و آتش‌سوزی نیز وجود دارد. پاسخ: علت را نمی‌توان صرف اشتباه دانست، ممکن است علت اشتباه مستند به یکی از آن دو باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۱۷). صاحب جواهر (قدس سره) نیز از روضه و مسالک عدم اطراد را به اکثر نسبت داده و سپس آن را تقویت کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۰۹).

اصل مورد نظر ایشان، شرط علم به زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث است و چون در مشتبهین احراز نمی‌شود، یکی از دیگری ارث نمی‌برد، مگر غرق‌شدگان و آوارزدگان که نص در آن‌ها وارد شده است.

### نقد رأی اول

هرچند دخول غرق‌شدگان و آوارزدگان در مسئله به دلیل تصریح نصوص تردیدی ندارد، اما دلیل مذکور برای خارج کردن غیر آن دو از حکم به دلایل زیر کافی نیست:

**نقد اول:** اصلی که بدان رجوع شده منصوص نیست

این اصل به جهاتی قابل اعتماد نیست:

فرائض و موارث از احکام تعبدی محسوب می‌شوند که شارع مقدس آن را تشریع کرده و تعیین مستحقان و غیر مستحقان خاص شارع است. در این باب مبنایی جز نص شرعی وجود ندارد. اصلی که مخالف آن است (شرط زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث) نص صریحی ندارد، جز آنچه در ذیل مرفوعه برقی و خبر قابوس آمده که امام علی (ع) در مورد مرد و زنی که بر اثر طاعون بر یک بستر مرده بودند (دست و پای مرد روی زن بود) ارث را برای مرد ثابت دانست و علت آن را تأخیر مرگ او بیان کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۵، ح ۲). ولی این خبر سند ضعیفی دارد و از محل نزاع خارج است. درست است که فقها بر این شرط اجماع دارند، اما این اجماع مدرکی و مستند به فهم عمومی مفهوم ارث‌بری است. اجماع هرچند دلیل لئی است، ولی از قدر متیقن خود تجاوز نمی‌کند و آن عدم ارث‌بری کسی است که یقین به تقدم مرگ او نسبت به کسی که یقین به تأخیر مرگ اوست وجود دارد. اما موارد اشتباه در تقدم وفات، در این یقین داخل نیست. بنابراین اصلی معتبر شرعی برای رجوع در موارد بدون نص صریح وجود ندارد. لهذا دلیل ایشان برای محروم کردن غیر غرق و هدم از ارث کافی نیست.

این اصل (اشترط علم به زنده بودن وارث) تقیید و تفصیل‌پذیر نیست؛ زیرا ناشی از حقیقت مفهوم ارث است که مفهومی بسیط و غیرقابل تجزیه است. این مطلب با دو بیان قابل توضیح است: (الف) مادام که شرط در غرق‌شدگان و آوارزدگان نقض شده، بازگشت به آن در غیر ایشان ممکن نیست و نمی‌تواند مانع شمول حکم مسئله نسبت به غیر ایشان شود. (ب) شرط به این معنا تمام نیست، وگرنه تفصیل در آن صحیح نبود؛ و مقدار صحیح شرط همان عدم ارث‌بری سابق‌الموت از لاحق‌الموت است که در محل بحث ما قابل تطبیق نیست.

اعمال این اصل در مورد هر دو متوارث، منجر به مخالفت قطعی با علم اجمالی می‌شود که حکم به استحقاق یکی از آن دو از دیگری دارد. این اشکال به ویژه بر مبنایی قوت می‌گیرد که اشتباه را فقط در تعیین متقدم و متأخر بدانند (بدون احتمال همزمانی)، زیرا طبق شواهد واقعی این حالت نادر است.

این اصل با اصل دیگری که در کتاب و سنت ثابت است تعارض دارد: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵ و احزاب: ۶) و روایات شریفه‌ای که سهام و فرائض و ترتیب مستحقان را بیان کرده و معنای «الأقرب یمنع الأبعد» و «الأقربون أولى بالمعروف» را روشن

ساخته‌اند. بر این اساس، خویشاوند نزدیک از ارث محروم نمی‌شود مگر به مانع محرز. در اینجا محروم کردن مشتهین و دادن سهم آنان به دیگران بدون احراز عدم استحقاق آنان، خلاف این اصل است. اگر دو اصل تعارض کنند، این اصل به دلیل عمومات قرآنی و روایی مقدم است. محقق نراقی (قدس سره) مشابه این اشکال را نقل و پاسخ داده (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۴۵۴)، ولی پاسخ ایشان خالی از مغالطه نیست؛ زیرا ایشان اثبات ارث را مشروط به عدم علم به وجود اقرب دانسته، در حالی که در مقام اقرب وجود دارد (همان مشته). آنچه مشروط به عدم علم است، وجود مستحق است، اما در اینجا وجود مستحق معلوم است و عدم علم، به استحقاق این اقرب تعلق دارد که در شرط دخالتی ندارد. اگر بگویند متعلق، عدم وجود قریب مستحق است، این را نمی‌پذیریم؛ زیرا اصل در قریب این است که ارث می‌برد تا مانع اثبات شود.

### نقد دوم: نقد مناط در توریث غرق‌شدگان و آوارزدگان برای حالات مشابه

این نقد به اصل تقیید (اکتفا به قدر متیقن) در موارد مخالف نص می‌پردازد: اثبات نشده که حکم در غرق و هدم بر خلاف قاعده باشد، بلکه ممکن است با وجوهی بر قواعد اصلی قابل تقریب باشد. عنوان «غرقی و مهدوم علیهم» در کلام امام (ع) نیامده و در هیچ روایتی به این عنوان تصریح نشده؛ بلکه این تعبیر در کلام سوال‌کنندگان بوده است. روایات در این زمینه تأسیسی نیستند بلکه تطبیقی هستند. روایات تطبیقی برای تقیید، نیاز به ضمیمه دلیل دیگر یا رجوع به اصل در غیر دارند. غرق و هدم از قدر متیقن هستند، اما تمام قدر متیقن نیستند. تعمیم به اسباب دیگر نیز از قدر متیقن است، نه خروج از آن، به شرط آنکه مناط حکم همان اشتباه باشد. و عرف هنگام استظهار، خصوصیتی برای غرق و هدم نمی‌فهمد و این دو فقط به عنوان اسباب غالب حصول اشتباه ذکر شده‌اند. بنابراین قول علامه (قدس سره) که «ممکن است علت، اشتباه مستند به یکی از آن دو باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۱۷) چیزی نیست که اهل فن از نصوص استظهار کنند.

لازمه این قول - پس از حمل مطلق «غرق» بر مقید به قرینه یا وحدت جعل - این است که اختصاص به غرق در رود یا دریا داشته باشد نه دریاچه یا حوض بزرگ؛ و به غرق در آب مطلق نه آب مضاف مانند

دریاچه نفت یا بنزین یا حوض بزرگ پر از سرکه؛ و اختصاص به هدم خانه داشته باشد نه سایر بناها یا سقف‌ها؛ و اختصاص به مرگ بر اثر خود غرق داشته باشد نه مواردی که غرق می‌شوند ولی مرگ بر اثر ترس یا حیوانی مانند کوسه باشد؛ و همین طور. این لازمه ممکن است مورد قبول صاحبان این قول نباشد. اگر بگویند اطراد با توجه به این امور چیزی است که عرف از نصوص استظهار می‌کند، می‌گوییم همین مطلب مقصود ماست؛ یعنی امر را به عرف واگذار کنیم تا اطراد و عدم آن را استظهار کند.

بنابراین، شمول غرق‌شدگان و آوارزدگان مورد تردید نیست، اما اختصاص به آن دو به معنای محروم کردن سایر اسباب اشتباه، چیزی نیست که وجه مذکور اقتضا کند.

خلاصه دلیل قول به اختصاص: «اکتفا در مورد مخالف اصل به قدر متیقن، پس از عدم علم، بلکه پس از ظن معتبر به اینکه علت اشتباه است و علم به حرمت قیاس» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۰۹).

## ۵-۲. دیدگاه دوم: تعمیم جامع به همه اسباب مرگ دسته‌جمعی

گروهی قائل به تعمیم شده‌اند، خواه به طور مطلق (هر سبب مرگ جمعی که حالت اشتباه حاصل شود) یا به اسباب خاصی مانند آتش‌سوزی، چنانکه در خبری که دعائم الاسلام از علی و ابی جعفر و ابی عبدالله (ع) نقل کرده آمده است: «در باره آتش‌زدگان، غرق‌شدگان و آوارزدگان که ندانند کدام پیش از دیگری مرده، فرمودند: برخی از برخی ارث می‌برند» (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۲۹، ص ۵۶۱). علامه حلی قول به تعمیم را از کلام شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط استظهار کرده و پس از آنکه اختصاص را به غرق و هدم نزدیک می‌داند، آن را تقویت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۱۷). صاحب جواهر نیز بر قول محقق در شرایع که «کلام شیخ (ره) در نهاییه اذعان به اطراد با اسباب اشتباه دارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۰۸) تعلیق می‌زند.

## ادله رأی دوم

می‌توان با چند دلیل، تعمیم حکم به هر سبب مرگ جمعی که حالت اشتباه در همزمانی و تقدم و تأخر وفات حاصل شود را اثبات کرد:

## دلیل اول: روایات

با تقریب استظهار اینکه مناط حکم، حصول حالت اشتباه در یک حادثه مرگ جمعی است. مؤیدات این استظهار:

سبب غرق و هدم در کلام معصومین (ع) نیامده تا خصوصیت آن استظهار و بدان اکتفا شود؛ بلکه در کلام سؤال کننده آمده است. این بیانگر یک واقعه جزئی است که از آن سؤال شده و خصوصیتی ندارد. و اگر غرق و هدم خصوصیت داشتند، امام (ع) ابتدا حکم را بدون سؤال بیان می کردند. پس عدم اشاره امام به سبب در هیچ یک از روایات، قرینه بر عدم دخالت آن در حکم است.

در روایات، ذکر حالت اشتباه با فاء بر ذکر غرق و هدم تفریع شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱، ح ۱ و ۲ و باب ۲، ح ۱)، نه با واو عطف؛ یعنی سؤال از حکم حالت اشتباه است و سبب فقط برای مقدمه چینی ذکر شده است. و شاید این بیانگر سخن صاحب جواهر (قدس سره) باشد که در رد تقویت صاحب ریاض بر اطراد می گوید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۱۰). آنچه در صحیح ابن حجاج آمده این است: «اشاره دارد به قوت احتمال - یعنی قول به اطراد - بلکه آن را تعیین می کند، فهم راوی در دو صحیح پیشین که حکم امام (ع) را در آوارزدگان درباره غرق شدگان نیز ثابت می داند. به همین دلیل، پس از شنیدن حکم از امام (ع) در مورد آوارزدگان، بر ابوحنیفه در مورد غرق شدگان بدون توقف و تزلزل اعتراض می کند، به گونه ای که از کلام او فهمیده می شود علت را اشتباه می داند، زیرا قبلاً نه سؤال و نه پاسخی درباره غرق شدگان مطرح نشده بود. و معصوم (ع) او را بر این فهم تأیید کرده و به قیاس اعتراض نکرده است. و این قول، اگر شهرت عظیمی که در متأخران نزدیک به اجماع است نبود، در نهایت قوت و استحکام است» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۴۶۷).

اشکالی ندارد که این قرینه به قرینه های پیشین ضمیمه شود. اما به تنهایی خالی از اشکال نیست، زیرا ابن حجاج از قدر متیقن تجاوز نکرده و هنگام الحاق غرق، تلازم بین دو سبب در آن زمان به دلیل رواج در فقه عامه و روایات آنان معلوم بوده، بلکه خود ابن حجاج روایتی در این باره دارد که دو سبب در آن ذکر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱، ح ۱).

### دلیل دوم: جریان قاعده عدل و انصاف و استصحاب

چندین تقریر از ادله برای تأسیس روایی این مطلب ارائه می شود که حکم در هر دو میت متوارث مشتبّه، بر طبق قاعده و اصل است و تعمیم بر قاعده و با استناد به قاعده صورت می گیرد. از جمله:

جریان قاعده عدل و انصاف در موارد مشابه که مال مستحق بین دو نفر مشتبه شود. استصحاب حیات هر یک تا زمان مرگ دیگری، با فرض عدم مانع از جریان هر دو اصل به دلیل اختلاف موضوع، که نتیجه آن تورت هر یک از دیگری است. عدم وجود دلیل از کتاب یا سنت بر اصلی که ایشان پذیرفته‌اند (شرط علم به زنده بودن وارث) و جعل حکم را بر خلاف آن دانسته‌اند. وجود روایات تأسیسی در مسئله که حاکم بر غیر خود هستند، که در این صورت سخن از حکم بر خلاف اصل معنا ندارد.

### دلیل سوم: بنای عقلا

اگر این مسئله بر عقلا عرضه شود، پاسخ آن‌ها بر اساس عدل و انصاف این خواهد بود که هر یک از دیگری ارث می‌برد، زیرا نمی‌توان هر دو را محروم کرد و ارث را به دیگران داد (چون با علم اجمالی به استحقاق یکی از آن دو مخالف است)، و نمی‌توان یکی را تعیین کرد (چون ترجیح بلا مرجح است). از طرفی، اجرای حکم خاص این مسئله مستلزم موافقت قطعی در اجمال است (حق به مستحق واقعی می‌رسد، هرچند مال دیگری به غیر مستحق می‌رسد)، در حالی که عدم اجرای آن مستلزم مخالفت قطعی (محرومیت صاحب حق واقعی) است. و عقلا اولی را بر دومی ترجیح می‌دهند. پس خلاصه دلیل قول به تعمیم، اشتراک در اشتباه است که همان علت است.

### ۵-۳. دیدگاه سوم: توقف

در مسئله‌ای که به حقوق مردم مرتبط است، توقف معنا ندارد و باید مقتضای آن بیان شود. برخی از عامه به توقف قائل شده‌اند. در المغنی آمده: «ابو ثور و ابن شریح و طائفه‌ای از بصریان گفته‌اند: به هر وارث یقینی سهم او داده می‌شود و در مشکوک توقف می‌شود تا امر روشن شود یا مصالحه کنند. خبری گفته: این حکم در جایی است که علم به مرگ یکی پیش از دیگری باشد و اختلافی ذکر نکرده است» (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۸۹).

مقتضای توقف این است که سهم‌های یقینی به صاحبانشان برسد و در سهم دو مشتبه توقف شود تا وضعیت با بینه یا قرینه مفید اطمینان (به ویژه با پیشرفت تکنولوژی امروزی مانند اطلاعات جعبه

سیاه هواپیما، یا از طریق دمای بدن و مانند آن) روشن گردد. در صورت ناتوانی از تشخیص حقیقت، به صلح میان ورثه مشتبّهین درباره آنچه از یکدیگر به هر یک می رسد اقدام می شود. و همان طور که گذشت، محقق حلی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹) و سید صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۴۶۸) از جمله قائلان به توقف هستند. و دلیل ایشان عدم ترجیح یکی از دو قول است، زیرا اطراد بر خلاف اصل است و نصی برای خارج کردن غیر غرق و هدم وارد نشده؛ و قول به اختصاص نیز با استظهار مناط حکم (که اشتباه است) مخالف است، ضمن اینکه محروم کردن اقرب و ارث بری ابعد جز با احراز مانع (که تقدم مرگ او بر دیگری است) ممکن نیست و این مانع احراز نشده است. و این قول، اگر اطمینان به یکی از دو قول پیشین حاصل نشود احوط است و می توان به بنای عقلا بر توقف در چنین حالتی استدلال کرد.

#### ۶. تأسیس روایی و فقهی حکم دو میت مشتبّه در ارث

فقهها در مواجهه با این مسئله، آن را بر خلاف قاعده دانسته اند. اما این رویکرد ضرورتاً تنها راه نیست. و می توان دیدگاه جایگزینی ارائه کرد که مسئله را در درون قواعد عمومی جای دهد، بدون نیاز به خروج از آن، از طریق چند وجه استدلالی:

#### ۶-۱. دلیل اول: جریان قاعده عدل و انصاف

در موارد مشابه که مال مستحق بین دو طرف مشتبّه می شود، به قاعده عدل و انصاف تمسک می شود. مهم ترین دلیل بر این قاعده -علاوه بر اجماع و سیره عقلا در تعامل با موارد اشتباه- حکم ارث خنثی است، که در روایات به تورات او به نصف سهم ذکر و نصف سهم انثی وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲). این حکم نوعی نقصان را دربر دارد: اگر خنثی مرد باشد از حشش کم می شود و اگر زن باشد از حق وراثت کم می شود. مقتضای عدل، توزیع این نقصان بین طرفین است. همچنین به روایات تقسیم درهم و دعوی دزدیده شده به دو نیم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱۲، ح ۱)، و روایات منازعات مانند معتبره عبدالله بن مغیره (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۹، ح ۱) و خبر تمیم بن طرفة (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱۰، ح ۱) استدلال شده است.

## نقد دلیل اول

این نقد از دو جهت است:

نقد در کبری: اثبات قاعده عدل و انصاف به عنوان یک عنوان انتزاعی از این روایات محل مناقشه است. عدل و انصاف فی نفسه مطلوب است، اما قاعده‌ای به این نام اثبات نشده است. حکم خنثی یک فرض شرعی مجعول است، همان‌گونه که برای ذکر ضعف انثی جعل شده است. اگر خنثی را جنس سومی بدانیم (نه مرد و نه زن)، فرض او نیز متفاوت خواهد بود. اما روایات تقسیم درهم و دعی را می‌توان به صلح به دستور شارع تفسیر کرد، نه قاعده‌ای مطلق. در غیر این صورت، می‌توان گفت مقتضای قاعده، قرعه است (چون قرعه برای هر امر مشکلی است) و صریح روایات نیز اظهار صاحب حق با قرعه است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۱۳، ح ۱۱ و ح ۴).

نقد در صغری: محل بحث از مصادیق قاعده عدل و انصاف نیست (اگر ثابت شود)، زیرا قاعده در جایی جاری می‌شود که مستحق مشتبه باشد، اما در ما نحن فیه، اشتباه در اصل استحقاق است (به دلیل احتمال همزمانی مرگ که به دنبال آن توارثی وجود ندارد).

## ۲-۶. دلیل دوم: استصحاب حیات

استصحاب حیات هر یک تا زمان مرگ دیگری، با فرض عدم مانع از جریان هر دو اصل به دلیل اختلاف موضوع. نتیجه، توریت هر یک از دیگری است.

## نقد دلیل دوم

این اصل مثبت است و حجت نیست؛ «در جریان چنین استصحابی - یعنی استصحاب حیات زید تا هنگام مرگ عمرو - اشکال داریم و آن خارج از مفاد ادله حجیت است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۰۶).

نتیجه جریان هر دو استصحاب با هم، عدم تقدم مرگ یکی بر دیگری است (یعنی همزمانی مرگ)، که در نتیجه توارثی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۰۷).

آنچه با استصحاب ثابت می‌شود عدم تقدم یکی بر دیگری است، در حالی که شرط ارث، تأخر موت است که لازمه این استصحاب است و با اصل ثابت نمی‌شود.

روشن نیست که با اجرای هر دو اصل، تنافی نداشته باشند؛ بلکه اجرای هر دو با علم اجمالی به تقدم یکی از دیگری تنافی دارد.

### ۳-۶. دلیل سوم: اشکال بر شرط علم به زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث

فقها در این مسئله بر اصلی تکیه کرده‌اند که از جهت عدم وجود دلیل از کتاب و سنت بر آن، محل اشکال است. هرچند بر این شرط اجماع هست، اما این اجماع مدرکی ناشی از مفهوم ذاتی فرآیند ارث‌بری است و فقط در موارد یقینی قابل اعمال است، نه در موارد مشکوک. علاوه بر اشکالات دیگری که در نقد رأی مشهور خواهد آمد.

در مقابل، اصل دیگری راجح‌تر وجود دارد و آن قاعده «الأقرب یمنع الأبعد» است؛ یعنی در ارث، اقرب، ابعد را محروم می‌کند، مگر آنکه مانع از توریت اقرب احراز شود. در ما نحن فیه، دلیلی قطعی بر تحقق مانع (که تقدم مرگ اقرب باشد) وجود ندارد و احراز هم نشده است. بنابراین باید به عموم «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (احزاب: ۶) تمسک کرد و هر صاحب حقی را از ترکه خود داد. با این تأسیس، می‌توان مسئله را در درون قواعد عمومی ارث جای داد.

### ۴-۶. دلیل چهارم: تأسیس روایی حکم

همین روایات این باب، اصلی و قاعده‌ای را در مسئله تأسیس می‌کنند که حاکم بر غیر خود هستند و در این صورت سخن از حکم بر خلاف اصل معنا ندارد. توضیح اینکه: در مورد دو میت متوارث که تقدم و تأخر آن‌ها مشتبّه است، دو اصل متعارض وجود دارد: نتیجه یکی عدم ارث‌بری به دلیل عدم علم به متأخر، و نتیجه دیگری عدم امکان دادن سهم آن‌ها به دیگران، زیرا آن دیگران نسبت به برخی از آن دو اقرب هستند و نمی‌توان آن‌ها را با امری غیر محرز از ارث محروم کرد (تقدم مرگ برخی بر برخی). بنابراین به بن‌بست می‌رسیم در مسئله‌ای که به حقوق مردم تعلق دارد و باید به مستحقانش برسد. این روایات آمده‌اند تا حکم جاری در مسئله دو میت متوارث مشتبّه را تأسیس کنند، صرف نظر از چگونگی و سبب مرگ آنان. ملاک این حکم، حفظ حقوق اهل آن است، هرچند به صورت اجمالی، زیرا مستلزم رسیدن چیز دیگری به غیر اهلش است، اما این بر محروم کردن

صاحب حق اولویت دارد؛ نظیر جعل امارات که احکامی ظاهری و غیر قطعی مطابق واقع هستند تا ملاکات واقعی از تضییع حفظ شود.

## ۷. نتیجه‌گیری

از تحلیل ادله نقلی و عقلی چنین به دست می‌آید که قاعده توریت مشتبّه الوفاة در حوادث دسته‌جمعی، در همه موارد مرگ مشترکی که اشتباه حقیقی در ترتیب فوت تحقق یابد، قابل اعمال است، صرف‌نظر از سبب مرگ، خواه غرق باشد، هدم، تصادف رانندگی، سقوط هواپیما، انفجار یا غیر آن. این حکم به دلایل زیر است:

اول: نصوص وارد شده در غرق و هدم خصوصیتی برای سبب ذکر نکرده‌اند، بلکه بر حالت اشتباه تمرکز داشته‌اند؛ یعنی علت، شک در ترتیب زمانی فوت است نه نوع حادثه.

دوم: این تعمیم، مقاصد شریعت در حفظ حقوق وراث و جلوگیری از ظلم به آنان را تحقق می‌بخشد. سوم: با قواعد کلی مانند «الأقربون أولى بالمعروف» سازگار است.

چهارم: با واقع معاصر که حوادث مرگ دسته‌جمعی تنوع بسیاری در انواع و اسباب دارد، هماهنگ است. در عین حال تأکید می‌شود که شرایط اساسی اعمال باید فراهم باشد، از جمله: اشتباه ناشی از ماهیت خود حادثه باشد، مرگ در زمان نزدیک به هم اتفاق افتاده باشد، میان متوفیان سبب شرعی ارث‌بری وجود داشته باشد.

این رأی (تعمیم) از یک سو به نصوص شرعی تمسک می‌کند و از سوی دیگر انعطاف را در اجرا حفظ می‌نماید، و به تحقق عدالت در تقسیم ترکه در اینگونه موارد نزدیک‌تر است. و شایان ذکر است که قول به توقف، در صورت عدم حصول اطمینان به یکی از دو قول پیشین، احوط است.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ادریس، م. م. (۱۴۱۱ق). السرائر (چاپ دوم). انتشارات جامعه مدرسين.
- ابن قدامه، ع. ا. (۱۴۱۷ق). المغنی (چاپ اول). دار الكتب العلمية.
- بروجردی، س. ح. (۱۴۲۸ق). جامع أحادیث الشيعة (چاپ اول). مؤسسه آل البيت.
- حر عاملی، م. ح. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة (چاپ اول). مؤسسه آل البيت.
- حسينی عاملی، س. م. ج. (۱۴۱۸ق). مفتاح الكرامة (چاپ اول). مؤسسه آل البيت.
- شهید ثانی، ز. ع. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام (چاپ اول). مؤسسه المعارف الإسلامية.
- شهید صدر، س. م. (۱۴۲۶ق). ما وراء الفقه (چاپ دوم).
- طباطبائی، س. ع. (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (چاپ اول). مؤسسه آل البيت.
- طوسی، م. ح. (۱۴۱۷ق). الخلاف (چاپ اول). انتشارات جامعه مدرسين.
- علامه حلی، ح. ی. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة (چاپ دوم). انتشارات جامعه مدرسين.
- نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام (چاپ هفتم). دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، م. ا. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة (چاپ اول). مؤسسه آل البيت.
- يعقوبی، م. (۱۴۲۳ق). فقه الخلاف (چاپ اول). دارالصادقين.